

مقایسه پیامبر و امام از دیدگاه امام رضا علیه السلام

حسن صادقی*

چکیده

از روایات نقل شده از امام رضا علیه السلام، مقایسه پیامبر و امام و ذکر بیشتر صفات پیامبر برای امام استفاده می‌شود. با کمک این روایات و تحلیل آنها ثابت می‌شود که مقام امامت و ویژه افرادی است که از بیشتر ویژگی‌های پیامبر برخوردار باشند. این‌گونه نیست که هر کسی با عنوان خلیفه و حاکم مسلمین و مانند آن، شایستگی جایگاه امامت را داشته باشد. این نوشتار می‌کوشد با روش اسنادی و تحلیلی با توجه به روایات نقل شده از امام رضا علیه السلام دیدگاه ایشان در مقایسه پیامبر و امام را بررسی کند. نتیجه بررسی این پژوهش آن است که میان پیامبر و امام صفات مشترکی وجود دارد؛ مانند بندگی، برگزیده و نصب شدن، عصمت، علم الهی، حجت الهی و خلافت الهی و لازم‌الاطاعه بودن. در کنار این اشتراک، پیامبر و امام از لحاظ چگونگی ارتباط با فرشته تفاوت نیز دارند. همچنین امام (از لحاظ امام بودن) از پیامبر (از لحاظ پیامبر بودن) برتر است.

کلیدواژه‌ها: صفات پیامبر، پیامبر، امام، صفات امام، امام رضا علیه السلام.

مقدمه

یکی از مباحث مهم عقیدتی، ارتباط پیامبر و امام است و آن اینکه آیا میان آنان شباهت و تفاوتی وجود دارد یا نه؟ اهمیت و ضرورت مسئله از این باب است که هرگاه اثبات شود امام همانند پیامبر است و امام باید صفات پیامبر را داشته باشد، افراد خاصی که دارای این صفات باشند، می‌توانند امام شوند و هر کسی نمی‌تواند عهده‌دار امامت شود. در روایات نقل شده از امام رضا علیه السلام نیز مقایسه میان پیامبر و امام، و بیان بیشتر صفات پیامبر برای امام دیده می‌شود. از این رو، با کمک این روایات، ویژگی‌ها و معیارهای جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله روشن می‌شود و صلاحیت افرادی که دارای این ویژگی‌ها نبوده و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله عهده‌دار حکومت اسلامی شدند و به نام جانشینی ایشان حکومت را در دست گرفتند، زیرسؤال می‌رود. ظاهراً امام رضا علیه السلام در زمان خویش که زمینه را برای طرح مباحث دینی فراهم دیدند، برای نشان دادن جایگاه امامت و به نوعی اظهار شایسته نبودن دیگران برای تصدی رهبری در زمان حضور امام، بر بیان ویژگی‌های امام و ذکر بیشتر ویژگی‌های پیامبر برای امام تأکید داشتند.

نگارنده با جست‌وجویی که در منابع گوناگون انجام داد، نوشته‌ای درباره این مسئله از دیدگاه امام رضا علیه السلام نیافت، از این رو، این تحقیق، پژوهشی نو به شمار می‌رود.

سؤال اصلی پژوهش این است که آیا می‌توان پیامبر و امام را از دیدگاه امام رضا علیه السلام مقایسه نمود؟ سؤال‌های فرعی نیز عبارتند از: ۱. اشتراک پیامبر و امام در چیست؟ ۲. پیامبر و امام چه تفاوتی دارند؟ ۳. آیا یکی از پیامبر و امام بر دیگری برتری دارد یا نه؟

این نوشتار برای پاسخ‌گویی به سؤالات یادشده، نخست معنای لغوی و اصطلاحی پیامبر و امام را بیان می‌کند، سپس به اشتراک و ویژگی‌های مشترک پیامبر و امام می‌پردازد و در پی آن، تفاوت پیامبر و امام را بیان می‌کند و در پایان، برتری امام بر پیامبر را ذکر می‌کند.

۱. تعریف پیامبر

در اصطلاح آیات و روایات، به پیامبر، «نبی» و «رسول» گفته می‌شود. این دو اصطلاح در آیات به سه صورت به کار رفته است:

الف) در برخی از آیات، «نبی» و جمع آن به صورت «انبیاء» یا «نبین» ذکر شده است؛ مانند:

- ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ (بقره: ۲۱۳)؛
 - ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ﴾ (آل عمران: ۱۸۱)

ب) در برخی از آیات، «رسول» و جمع آن به صورت «رُسُل» ذکر شده است؛ مانند:

- ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ﴾ (مائده: ۱۰۹)؛
 - ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾ (يونس: ۴۷)

ج) برخی از آیات، هر دو تعبیر را ذکر کرده است؛ مانند:

- ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ﴾ (حج: ۵۲)؛
 - ﴿وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مريم: ۵۱)

«نبی» بر وزن فعلیل به معنای فاعل، از ریشه «نبا» (خبر) است.^(۱) پس «نبی» در لغت به معنای خبردهنده است و به پیامبر، «نبی» می‌گویند از این جهت که از

چه از فروع آن و این روشنگری بر اساس اقتضای عنایت الهی به هدایت مردم به سعادتشان است. رسول، آورنده رسالت خاص مشتمل بر اتمام حجت است، به گونه‌ای که مخالفت با او هلاکت یا عقاب را به دنبال دارد، همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿لَسَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (نساء: ۱۶۵) و از سخن خدا در فرق میان این دو بیش از مفاد لفظشان به حسب مفهوم، چیزی فهمیده نمی‌شود. و لازمه این فرق، آن است که میان خدا و بندگانش برای نبی، شرافت علم به خدا و آنچه نزد اوست، وجود دارد. (۱۰)

در روایتی از امام رضا علیه السلام در فرق میان «رسول» و «نبی» این‌گونه نقل شده است: «رسول» کسی است که جبرئیل بر او نازل شود و او را ببیند و سخنش را هم بشنود و بدو وحی فرود آورد و بسا باشد که در خواب ببیند؛ مانند خواب ابراهیم علیه السلام. «نبی» بسا سخن را بشنود [و جبرئیل را نبیند] و بسا شخص را ببیند و چیزی نشنود. (۱۱)

در اصطلاح اهل کلام، پیامبر به انسانی می‌گویند که بدون واسطه بشری از خدا خبر دهد. (۱۲) با توجه به اینکه این تعریف، شامل امام معصوم نیز می‌شود، به دلیل آنکه امام معصوم نیز به واسطه الهام از خدا خبر می‌دهد، بهتر است پیامبر این‌گونه تعریف شود: «انسان کاملی که از خدای متعال با وحی خبر دهد.» (۱۳) منظور از پیامبر در این نوشته، معنای اصطلاحی عام آن است. گفتنی است، براساس ادله نقلی، همه پیامبران به طور مستقیم وحی دریافت می‌کردند. (۱۴)

۲. تعریف امام

امامت در لغت به معنای پیشوایی کردن است (۱۵) و

خدا خبرمی‌دهد. (۲) برخی از لغت‌شناسان، هر خبری را «نبأ» نمی‌دانند، (۳) بلکه خبری می‌دانند که دارای فایده بزرگ باشد و با آن، علم یا گمان غالب پیدا شود و اگر خبری این سه شرط را نداشته باشد، «نبأ» نمی‌گویند. (۴) با توجه به این معنا، «نبی» شخصی است که خبر از فایده بزرگی می‌دهد و با آن، علم یا گمان غالب به مفاد سخن او پیدا می‌شود.

«رسول» به نظر برخی، از ریشه «رسل» به معنای برخاستن با تائی است و «رسول» به معنای برخاسته است. واژه «رسول» گاهی به «پیام» اطلاق می‌شود و گاهی درباره «شخص پیام‌آور» به کار می‌رود. (۵) به نظر برخی دیگر، «ارسال» به معنای فرستادن و تسلیط و «رسول» به معنای فرستاده شده است. (۶) «رسول» در اطلاق قرآن کریم و روایات به معنای فرستاده و پیام‌آور است. (۷)

در تفاوت میان «نبی» و «رسول» دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. (۸) برخی از بزرگان معاصر عقیده دارند که از لحاظ مفهومی گرچه بین معنای لغوی «نبوت» و «رسالت» اشتراکی نیست، لکن با توجه به لازمه رسالت، مفهوم «نبوت» از مفهوم «رسالت» اعم است. لازمه رسالت که داشتن پیامی از طرف خداست، این است که رسول، از آن پیام باخبر باشد. از لحاظ مصداقی، از آیات و روایات استفاده می‌شود که نسبت میان «نبی» و «رسول»، عموم و خصوص مطلق است. (۹) از این‌رو، هر «رسول»، «نبی» است، لکن هر «نبی» «رسول» نیست. برخی از بزرگان مانند علما طباطبائی در تفاوت «نبی» و «رسول» عقیده دارند:

نبی کسی است که صلاح زندگی و مرگ مردم را برای آنان روشن می‌کند، چه از اصول دین باشد و

امام رضا علیه السلام می فرمایند: امامت مقام پیغمبران، میراث اوصیاء، خلافت الهی، جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله، مقام امیرالمؤمنین و یادگار حسن و حسین علیهما السلام می باشد. به راستی امامت زمام دین، مایه نظام مسلمانان، صلاح دنیا و عزتمندی مؤمنان است. همانا امامت ریشه اسلام بالنده و شاخه بلند آن است. کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فراوانی غنایم و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگه داری مرزها و اطراف کشور، به وسیله امام انجام می گیرد. امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می کند و حدود الهی را برپا داشته و از دین خدا دفاع می کند و با بیان حکمت آمیز و اندرزهای نیکو و دلیل های رسا، [مردم را] به سوی پروردگار خویش دعوت می کند. (۱۸)

اوصافی که امام رضا علیه السلام برای امام بیان می کنند، نشان می دهد باید ویژگی های پیامبر در امام باشد تا به اوصاف یادشده در این روایت متصف شود. در این روایت، امامت، «مقام پیامبران» به ویژه «جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله» ذکر شده است و روشن است که صفات پیامبران و ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه و آله - به استثنای ویژگی های خاص - باید در امامت باشد، تا «مقام پیامبران» و «جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله» بر آن صدق کند. اگر امامت دارای صفات پیامبران و ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه و آله نباشد، بر آن «مقام پیامبران» و «جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله» صدق نمی کند. از سوی دیگر، ویژگی های دیگری که در این روایت برای امام ذکر شده، مانند آنکه نماز و زکات به وسیله او کامل می شود و...، ویژگی هایی است که امام بدون صفات پیامبر، نمی تواند دارای آنها شود و آن برنامه ها را عملی سازد؛ زیرا تحقق

هر کسی که متصدی رهبری گروهی شود، «امام» نامیده می شود، خواه در راه حق باشد یا در راه باطل، چنان که در آیه ۱۲ سوره «توبه» واژه «ائمه الکفر» را درباره کافران به کار برده است. «امامت» در اصطلاح اهل کلام عبارت است از: ریاست همگانی و فراگیر بر جامعه اسلامی در همه امور دنیوی و اخروی. (۱۶)

بنابراین، «امام» شخصی است که در امور دینی و دنیوی ریاست عامه دارد و این ریاست به جانشینی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

برخی از بزرگان گفته اند: این تعریف بخشی از شئون امامت را بیان می کند و به عبارت دیگر، این تعریف از روی مماشات با اهل سنت و ناظر به تعاریف آنهاست که امامت را در حد ریاست تلقی می کنند، وگرنه از دیدگاه شیعه، این تعریف تنها بخشی از مقامات امامت را ذکر می کند. (۱۷) دلیل این نقد روشن است. بر اساس روایات فراوان که بخشی از آنها در این مقاله ذکر می شود، یکی از شئون امامت ریاست فراگیر بر امور دنیوی و اخروی است. امام شئون دیگری نیز دارد که در تعریف یادشده منعکس نشده است؛ مانند خلافت الهی، وساطت میان مخلوقات و خدای متعال، عالم به علم الهی و... .

۳. اشتراک های پیامبر و امام

از آیات و روایات، به ویژه از روایات نقل شده از امام رضا علیه السلام استفاده می شود که پیامبر و امام دارای ویژگی های مشترکی هستند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود. در آغاز، دو حدیث از امام رضا علیه السلام را که نشانگر جایگاه امام نسبت به پیامبر است و از آنها استفاده می شود که بیشتر صفات پیامبر در امام وجود دارد، ذکر می کنیم.

مربوب، عابد و بنده خدا هستند. امام رضا علیه السلام بر بنده بودن پیامبران و امامان علیهم السلام تأکید می‌کردند و مردم را از غلو برحذر می‌داشتند. برای رعایت اختصار، به روایات نقل شده از امام رضا در این باره می‌پردازیم.

۱. مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: به من خبر رسیده که گروهی درباره شما غلو می‌کنند و از حد می‌گذرند. امام رضا علیه السلام فرمودند: پدرم موسی بن جعفر از پدرانش از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مرا از حق خودم بالاتر نبرید؛ به راستی خدای تبارک و تعالی مرا بنده قرار داد پیش از آنکه مرا پیامبر قرار دهد. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لَشَيْءٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّنَ مَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (آل عمران: ۷۹-۸۰)

حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: دو نفر درباره من هلاک شدند، در حالی که بر من گناهی نیست. دوستدار از حدگذرنده و کینه جوی کوتاهی‌کننده، و من به سوی خدای تبارک و تعالی برائت می‌جویم از کسی که درباره ما غلو می‌کند و ما را از حدمان بالا می‌برد، همانند برائت عیسی بن مریم از نصاری. خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّهِ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا مِمَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾. (آل عمران: ۱۱۶-۱۱۷)

کامل موارد یادشده بر علم کامل و تقوای فوق‌العاده (عصمت) وابسته است و این دو صفت تنها در پیامبر و شبیه به پیامبر (امام) وجود دارد. اگر امام دارای علم کامل و عصمت نباشد، نمی‌تواند ویژگی‌های یادشده را داشته باشد. بنابراین، هرگاه امام دارای ویژگی‌های پیامبر نباشد، به اوصاف یادشده متصف نخواهد شد. همچنین ایشان در حضور شیعیان، متکلمان و دانشمندان کوفه، که در میان آنان دانشمندان یهود و نصاری نیز حضور داشتند، فرمودند: بدانید امام بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم تنها کسی است که برنامه‌های او را تداوم بخشد، هنگامی که امر (امامت) به او می‌رسد. (۱۹)

از این روایت استفاده می‌شود که ویژگی‌های امام همانند ویژگی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است تا بتواند برنامه‌های او را تداوم بخشد و راه او را ادامه دهد؛ زیرا اگر امام دارای ویژگی‌های ایشان نباشد، نمی‌تواند راه و هدف او را دنبال کند. اگر امام همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عالم به علم الهی و معصوم از هر خطا و گناهی نباشد، به طور کامل نمی‌تواند برنامه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ادامه دهد و راه و روش ایشان در هدایت بندگان را دنبال کند. بنابراین، تداوم برنامه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در این روایت برای امام بیان شده، بر وجود ویژگی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امام دلالت دارد.

در ذیل، به برخی از اشتراک‌های پیامبر و امام از دیدگاه امام رضا علیه السلام اشاره می‌شود:

۳-۱. بندگی

بر اساس برهان‌های عقلی و نقلی، تنها خداوند متعال خالق، رب و معبود است و غیر او بدون هیچ استثنایی حتی پیامبران و امامان علیهم السلام مخلوق،

خدای متعال است و ذکر آن بر ما واجب است، سپس فرشتگان «الحمد لله» گفتند... (۲۱)

۲-۳. برگزیده و نصب شدن

بر اساس آیات و روایات، خدای متعال برخی از انسان‌ها را برگزیده و به پیامبری یا امامت نصب نموده است. مفهوم برگزیده شدن در منابع دینی با عنوان «اصطفاء» بیشتر بیان شده است؛ مانند آنکه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳)، «يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلامِي» (اعراف: ۱۴۴)، «وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةٍ إِيْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره: ۱۳۰) و درباره برخی از پیامبران می‌فرماید: «وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ» (ص: ۴۷)

در توضیح این مفهوم باید گفت: «اصطفاء» از ریشه «صفو» به معنای «خالص کردن از هر آمیختگی» است (۲۲) و «اصطفاء» عبارت است از: گرفتن خالص شیء و جدا ساختن آن از غیرش هنگامی که آمیخته شده باشند. این معنا با توجه به مقامات ولایت، بر خلوص عبودیت منطبق می‌شود و آن، عبارت از این است که بنده در تمام شئونش طبق مملوکیت و بندگی خود حرکت کند و تسلیم صرف پروردگارش شود و آن، تحقق به دین در همه شئون است. (۲۳)

بنابراین، بر اساس آیات یادشده، خدای متعال پیامبران را برای خود و بندگی محض خود برگزیده است. این ویژگی در امام هم وجود دارد و خدای متعال امام را نیز برگزیده است. در روایات نقل شده از امام رضا علیه السلام به برگزیده شدن پیامبر و امام اشاره شده است. برخی از این روایات عبارتند از:

خدای عزوجل همچنین می‌فرماید: «لَنْ يَسْتَنكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (نساء: ۱۷۲) و «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا بِاَكُلَانِ الطَّعَامِ» (مائده: ۷۵) و معنایش آن است که آن دو قضای حاجت می‌کردند. پس کسی که برای پیامبران ربوبیت را ادعا کند و برای امامان ربوبیت یا پیامبری را ادعا نماید یا برای غیر ائمه امامت را ادعا نماید، ما از او در دنیا و آخرت بیزاریم. (۲۰)

۲. امام رضا علیه السلام ارواح ائمه علیهم السلام را آفریده خدا بیان می‌کنند و می‌فرمایند: هنگامی که فرشتگان ارواح ما را مشاهده کردند، امر ما را بزرگ یافتند، سپس ما تسبیح [سبحان الله] گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما آفریده و آفریده شده‌ایم و خداوند منزله از صفات ماست. سپس فرشتگان به جهت تسبیح ما، خدا را تسبیح گفتند و او را از صفات ما منزله شمردند. هنگامی که عظمت و بزرگی شأن ما را مشاهده کردند، «لا اله الا الله» گفتیم تا فرشتگان بدانند که معبودی جز خدا نیست و ما بندگان خداییم و معبودی نیستیم که عبادت ما با خدا یا جز او واجب باشد. سپس فرشتگان «لا اله الا الله» گفتند. هنگامی که کبر و بزرگی جایگاه ما را مشاهده کردند، تکبیر [الله اکبر] گفتیم تا فرشتگان بدانند که خداوند بزرگ‌تر از آن است که بر بزرگی جایگاه نیل شود جز به وسیله او. هنگامی که مشاهده کردند عزت و قوه‌ای که خدا برای ما قرار داده، «لا حول و لا قوة الا بالله» گفتیم، تا فرشتگان بدانند که نیرویی برای ما نیست و قدرتی جز به وسیله خدا نیست. هنگامی که مشاهده کردند نعمتی که خدا به ما داده و برای ما واجب کرده از وجوب اطاعت، «الحمد لله» گفتیم تا فرشتگان بدانند که حمد نعمت‌های الهی که شایسته

همه امت را اراده کرده است. مأمون به امام رضا علیه السلام رو کرد و گفت: ای ابالحسن! شما چه می‌گویید؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: آن‌طور که می‌گویند، نمی‌گویم، بلکه می‌گویم خدای عزوجل از آن، عترت طاهرین را اراده کرده است. سپس دوازده آیه برای توصیف آنان بیان می‌کند که یکی از آن آیات آیه «تطهیر» است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب: ۳۳). (۲۷)

به اعتقاد شیعه، که مبتنی بر آیات و روایات فراوان است، خدای متعال پیامبر و امام را نصب می‌کند و هیچ‌کسی در تعیین فردی به عنوان پیامبر یا امام نقشی ندارد. از آیات و روایات استفاده می‌شود که انتخاب فرد برای پیامبری یا امامت تنها در دست خداست و خدای متعال می‌داند چه کسی برای منصب پیامبری یا امامت شایستگی دارد و چه کسی دارای این لیاقت نیست. دلیل اشتراط نصب پیامبر و امام این است که تنها خدا از پاکی افراد خبر دارد و برخی از عیوب و لغزش‌ها و گناهان امری باطنی و نفسی بوده و هیچ‌کس نمی‌تواند وجود یا نبود آنها را تشخیص دهد و گاهی حتی خود فرد نیز قادر به تشخیص آن نیست. تنها کسی که می‌تواند آن را تشخیص دهد، خدای متعال است که به ظاهر و باطن افراد آگاهی کامل دارد، چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾ (انعام: ۳)

قرآن کریم در مورد گزینش فرد برای پیامبری می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَ نَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾ (انعام: ۱۲۴)؛ چون آنان را نشانه‌ای آید

۱. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خدای عزوجل برای رسالت خود اختیار نمی‌کند و از بندگان بر نمی‌گزیند کسی را که می‌داند وی به او و عبادتش کفر می‌ورزد و جز او شیطان را می‌پرستد: «وَلَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَلَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَبِعِبَادَتِهِ وَيَعْبُدُ الشَّيْطَانَ دُونَهُ.» (۲۴)

۲. آن حضرت همچنین می‌فرماید: امام تنها امام از سوی خدای متعال است و به این سبب امام است که خدا او را در آغاز آفرینش برگزیده: «... فَأَلَامًا إِنَّمَا يَكُونُ إِمَامًا مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَبِاخْتِيَارِهِ إِيَّاهُ فِي بَدْءِ الصَّنِيعَةِ...» (۲۵)

۳. امام رضا علیه السلام در خطبه معروف در اوصاف امام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی همواره برای [رهبری] آفریده‌هایش امامان را از فرزندان حسین علیه السلام از نسل هر امامی انتخاب می‌کند و برای امامت برمی‌گزیند: «فَلَمَّ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يَخْتَارُهُمْ لَخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (ع) مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمَامٍ يَصْطَفِيهِمْ لِذَلِكَ وَيَجْتَبِيهِمْ...» (۲۶)

۴. از برخی آیات مانند ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ چنین برمی‌آید که خدای متعال کتاب را به بندگان برگزیده داده است و بر اساس حدیث نقل شده از امام رضا علیه السلام، منظور از آن بندگان برگزیده، عترت طاهرین علیهم السلام هستند. ایشان این تفسیر را در حضور دانشمندان عراق و خراسان بیان می‌کنند. نقل شده است گروهی از دانشمندان عراق و خراسان در حضور امام رضا علیه السلام بودند که مأمون معنای آیه ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (فاطر: ۳۲) را از دانشمندان پرسید. آنان گفتند: خداوند متعال از آن،

گویند: هرگز ایمان نیاریم تا آنکه همانند آنچه به فرستادگان خدا داده شده است، به ما نیز داده شود. [بگو:] خدا داناتر است که پیامبری خویش را کجا بنهد. به زودی بدان‌ها که گناه کردند به سزای آن نیرنگ‌ها که می‌کردند خواری و عذاب سخت از نزد خدا خواهد رسید.

این آیه به کسانی که درخواست نزول وحی داشتند، این‌گونه جواب می‌دهد: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾؛ خدا داناتر است که پیامبری خویش را کجا بنهد. مقصود خدای متعال این است که خدا می‌داند چه کسی شایستگی رسالت دارد.

علامه طباطبائی می‌فرماید: آیه ظاهر در این است که موارد در قبول کرامت رسالت، مختلف است، و خدا داناتر است به اینکه چه موردی لیاقت و اهلیت رسالت را دارد، و این مجرمین مکرکننده، اهلیت رسالت و معجزه آوردن را ندارند، بلکه بر عکس، در نزد خدا خواری و عذابی شدید دارند؛ چون مجرم و مکارند. (۲۸) همچنین می‌فرماید: رسالت از طهارت ذاتی و

صلاحیت تا چیزهایی نیاز دارد که نفوس مردم دیگر دارای آن نیست، همان‌گونه که از سخن مشرکان که می‌گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى تُؤْتِيَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ﴾ با ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ جواب می‌دهد. (۲۹)

بنابراین، بر اساس تصریح قرآن، شکی نیست که تنها خدای متعال می‌داند چه کسی شایستگی برای منصب رسالت دارد، و تنها خدا فرد را برای رسالت انتخاب می‌کند. دلیل آن، این است که تنها خدای متعال از اوصاف نفسانی انسان‌ها آگاه است و شایستگی آنها را می‌داند.

این آیه در مورد امامت نیز قابل تطبیق و جریان است و می‌توان ادعا نمود که تنها خدا می‌داند چه

کسی شایستگی امامت دارد و تنها خدا فرد را برای امامت انتخاب می‌کند. شاهد آن، روایتی است که ابی‌بصیر نقل می‌کند. ابی‌بصیر می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که از اوصیا سخن گفتند و من اسماعیل را یاد کردم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «نه ای ابامحمد! سوگند به خدا، این به ما واگذار نشده است و دست هیچ‌کس نیست جز خدای عزوجل که یکی پس از یکی را معین می‌کند.» (۳۰)

به اعتقاد شیعه، امام از طرف خدای متعال نصب می‌شود. (۳۱) مرحوم لاهیجی می‌فرماید: «امامیه چون در امام عصمت را شرط دانند و عقول را راهی نیست به معرفت عصمت، بنابر آنکه امری است باطنی خفی، پس واجب باشد ورود نص بر او من عندالله تعالی و مخالفین چون عصمت را شرط ندانند، قایل به وجوب نص نباشند.» (۳۲)

از روایات امام رضا علیه السلام استفاده می‌شود که گزینش فرد برای پیامبری و امامت تنها در اختیار خداست. از جمله این روایات، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: امامت به این دلیل نیست که امام به سبب کاری از سوی خود نسبت به خود یا به سبب کاری از سوی مردم امام باشد که در آن، اختیار و برتری دادن و جز آن باشد و البته امامت به سبب کاری از سوی خدای متعال درباره اوست، همان‌گونه که به ابراهیم علیه السلام فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره: ۱۲۴) و همان‌گونه که به داود علیه السلام فرمود: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ص: ۲۶) ... همان‌گونه که به فرشتگان درباره آدم فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰) پس امام تنها امام از سوی خدای متعال است. (۳۳)

و برای امامت برمی‌گزینند... و هرگاه امامی از ایشان از دنیا برود، برای [رهبری] آفریده‌هایش از نسل او امام [دیگری] برمی‌گزینند: «فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِيَخْلُقَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (ع) مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمَامٍ يَضْطَفِيهِمْ لِذَلِكَ وَ يَجْتَنِيهِمْ وَ... كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ لِيَخْلُقَهُ مِنْ عَقِبِهِ إِمَامًا...» (۳۸)

۴. در روایت دیگری می‌فرمایند: به من بگوئید درباره کسی که امت، او را برمی‌گزیند و خلیفه منصوب می‌کند؛ آیا جایز است به او گفته شود «خلیفه رسول خدا و از سوی خدای عزوجل»، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را جانشین خود قرار نداده است؟ پس اگر بگوئید «بله»، ستیزه کرده‌اید [خود می‌دانید که چنین چیزی نبوده است و از روی ستیزه این حرف را می‌زنید] و اگر بگوئید «نه»، حتمی شده که ابوبکر جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله نباشد و نیز از سوی خدای عزوجل نباشد... (۳۹)

۳-۳. حجت الهی

بر اساس آیات و روایات، که مطابق با برهان عقلی است، پیامبران و امامان، حجت الهی هستند. خدای متعال به وسیله ایشان عذر را برای مردم تمام می‌کند و مردم با وجود آنان هیچ عذری از جهت ابلاغ معارف و احکام الهی ندارند، همان‌گونه که می‌فرماید: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ.» (نساء: ۱۶۵)

امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: ای هشام! خداوند برای مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان؛ اما حجت آشکار رسولان، پیامبران و امامان هستند و حجت پنهان، عقل‌ها هستند. (۴۰)

در ذیل، به برخی از روایاتی که از امام رضا علیه السلام

۲. ایشان در حدیث معروف «امامت» بعد از بیان ویژگی‌های امام، در چندین مورد اختیار امام به دست مردم را نکوهش نموده و انتخاب امام را از توان آنان بیرون شمرده است؛ مانند آنکه می‌فرماید: پس چگونه می‌توانند امام را اختیار کنند؟ (فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ). (۳۴)

افزون بر آن، ایشان بعد از بیان عصمت، تأیید، توفیق و تسدید امام و در امان ماندن ایشان از خطا و لغزش و گناه، ناتوانی مردم از انتخاب چنین فردی را به صورت پرسشی مطرح می‌کنند و می‌فرمایند: آیا مردم می‌توانند چنین فردی را اختیار کنند؟! یا انتخاب‌شده آنان این‌گونه است تا او را پیشوای خود سازند؟! (... فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُوهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدُمُوهُ؟) (۳۵) سپس خود ایشان جواب می‌دهند که (مردم چنین توانایی نداشتند، لکن به گمان خود، امامی را اختیار کردند.

به همین خاطر) از حق تجاوز نمودند و کتاب خدا را پشت سر انداختند، گویا که نمی‌دانند؛ حال آنکه در کتاب خدا هدایت و شفا دارد: «تَعَدَّوْا وَبَسِيتَ اللَّهُ الْحَقَّ وَ تَبَدَّوْا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ.» (۳۶)

سپس امام رضا علیه السلام دلیل روی گرداندن مردم از اختیار و نصب الهی و دلیل انتخاب امام توسط خودشان را پیروی از هواهای نفسانی خود بیان می‌دارند: آن را پشت سر خویش افکندند و از هواهای خود پیروی نمودند: «فَتَبَدَّوْهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ.» (۳۷)

۳. همچنین می‌فرمایند: خدای تبارک و تعالی همواره برای [رهبری] آفریده‌هایش امامان را از فرزندان حسین علیه السلام از نسل هر امامی انتخاب می‌کند

درباره حجت بودن پیامبر و امام نقل شده، اشاره می‌شود:
 ۱. سلیمان بن جعفر حمیری می‌گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا زمین بدون حجت باقی می‌ماند؟ ایشان فرمودند: اگر زمین به اندازه چشم زدن از حجت خالی باشد، اهلش را فرو می‌برد. (۴۱)
 در این روایت، حجت هم شامل پیامبر می‌شود و هم شامل امام.

۳-۴. خلافت الهی

۲. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «زمین از حجتی از آنان [ائممه علیهم السلام] در هر عصر و زمان و هر وقتی از اوقات خالی نمی‌ماند.» (۴۲)
 ۳. امام رضا علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فرمودند: حجت خدا بر خلقش تمام نشود، مگر با وجود امام تا شناخته شود. (۴۳)

۴. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: و هرگاه امامی از ایشان از دنیا برود، برای آفریده‌هایش از نسل او امامی برمی‌گزیند که نشانه روشن و هدایتگر نورانی و امام استوار و حجت دانا باشد و از امامانی باشد که با حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌کنند [و از] حجت‌های الهی و دعوت‌کننده‌های خدا و... باشد: «... كَلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ لِخَلْفِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَامًا عِلْمًا بَيْنًا وَ هَادِيًا نِيرًا وَ إِمَامًا قِيمًا وَ حُجَّةً عَالِمًا أُمَّةً مِنَ اللَّهِ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ حُجَجُ اللَّهِ وَ دُعَاتُهُ وَ...» (۴۴)

۵. همچنین در مورد امام می‌فرمایند: امام، حجت بالغه است: «و الحججة البالغة» (۴۵)

۶. امام رضا علیه السلام یکی از آثار معصوم بودن امام از خطاها و لغزش‌ها را حجت بودن امام بر بندگان خداوند و شاهد خداوند بودن بر بندگان الهی بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «هُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِتَارِ يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ - «إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ» (اعراف: ۶۹)؛

حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ...» (۴۶) امام معصوم، تأیید شده و تسدید شده است و از خطاها و لغزش‌ها در امان است. خداوند او را به این ویژگی اختصاص داده تا حجت بر بندگان باشد و شاهد او بر آفریده‌هایش... .

بر اساس آیات و روایات، پیامبر و امام، خلیفه و جانشین خدا در روی زمین است. خدای متعال به فرشتگان اعلام کرد که می‌خواهد جانشینی قرار دهد: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره: ۳۰)

خلافت همان‌گونه که از نام آن پیداست، تمام نمی‌شود مگر به اینکه خلیفه نمایشگر مستخلف باشد، و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت کند، البته آن شئون و آثار و احکام و تدابیری که به خاطر تأمین آنها خلیفه و جانشین برای خود معین کرده. خدای سبحان که مستخلف این خلیفه است، در وجودش مسمای به اسماء حسنی، و متصف به صفات علیایی از صفات جمال و جلال است، و در ذاتش منزله از هر نقصی، و در فعلش مقدس از هر شر و فساد است (جلت عظمت). (۴۷)
 از این آیه و آیات پس از آن، دو نکته اساسی استفاده می‌شود:

۱. منظور از خلافت، جانشینی خدادار زمین بوده است.

۲. خلافت مزبور اختصاصی به شخص حضرت آدم علیه السلام ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترکند. دلیل و مؤید این عمومیت خلافت، آیات ذیل است:

معنای «بازداشتن»^(۵۳) و امساک»^(۵۴) است و «عصمت» به این معناست که خداوند بنده‌اش را بازدارد از بدی که در آن واقع شود.^(۵۵)

«عصمت» در اصطلاح متکلمان عبارت است از: نیرویی که انسان را از انجام دادن معصیت و واقع شدن در خطا باز می‌دارد.^(۵۶) البته منظور از معصوم بودن پیامبران یا بعضی از انسان‌های دیگر تنها عدم ارتکاب گناه نیست؛ زیرا ممکن است یک فرد عادی هم مرتکب گناه نشود (مثلاً، به دلیل کوتاهی عمر)، بلکه منظور این است که شخص، دارای ملکه نیرومندی باشد که در سخت‌ترین شرایط هم او را از ارتکاب گناه بازدارد.^(۵۷)

از دیدگاه شیعه، پیامبران از آغاز تولد تا پایان عمر از همه گناهان، اعم از کبیره و صغیره، معصومند و حتی از روی سهو و نسیان هم گناهی از ایشان سر نمی‌زند.^(۵۸) علامه حلی می‌فرماید: «همه امامیه عقیده دارند که پیامبران از گناهان کبیره و صغیره معصوم و از معاصی منزّه‌اند، چه پیش از نبوت و چه پس از آن، چه از روی عمد و چه از روی نسیان، و از هر رذیله و منقصت و هر چیزی که بر خواری و زبونی دلالت کند.»^(۵۹)

دلیل اشتراط عصمت آن است که با نافرمانی پیامبر، وثوق و اعتماد از اعمال پیامبر از بین می‌برد.^(۶۰) افزون بر آن، هرگاه فردی در خلوت گناهی انجام دهد و کسی هم متوجه نشود، چگونه می‌تواند واسطه میان مردم و خدا در هدایت مردم باشد و مردم را به ترک گناه سفارش کند؟ چقدر سخن چنین فردی در دیگران تأثیر دارد؟ آیا وی به گفته خود از عمق جان عقیده دارد؟ اگر عقیده دارد، چرا گناه می‌کند؟ و اگر عقیده ندارد، چگونه دیگران

که شما را بعد از قوم نوح خلیفه‌ها کرد.

- «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (یونس: ۱۴)؛ و

سپس شما را خلیفه‌ها در زمین کردیم.

- «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (نمل: ۶۲)؛ و شما را

خلیفه‌ها در زمین کند.^(۴۸)

بنابراین، از این آیه استفاده می‌شود که جانشینی الهی اختصاص به حضرت آدم علیه السلام ندارد و پس از ایشان انسان‌های دیگر نیز این مقام را دارند. حال سخن در این است که چه کسانی به این منزلت می‌رسند؟ از برخی روایات امام رضا علیه السلام استفاده می‌شود پیامبران و امامان دارای مقام خلافت الهی در روی زمین هستند:

۱. امام رضا علیه السلام در یکی از پاسخ‌های خود به علی بن محمد بن جهم که آیات گوناگونی درباره شبهاتی نسبت به عصمت پیامبران مطرح نمود، فرمود: به راستی خداوند آدم را حجت در روی زمینش و جانشین در بلادش قرار داد و او را برای بهشت نیافریده بود...^(۴۹)

۲. امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند:... البته تو جانشین خدا بر بندگانش هستی...^(۵۰)

۳. همچنین می‌فرمایند: امامان، جانشینان خداوند در روی زمین هستند.^(۵۱)

۴. در حدیثی می‌فرمایند: امامت مقام پیغمبران، میراث اوصیا، خلافت الهی، جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله، و... است.^(۵۲)

۳.۵. عصمت

یکی از ویژگی‌های پیامبر که در امام نیز وجود دارد، عصمت است. عصمت در لغت از ریشه «عصم» به

را به آن دعوت می‌کند؟

بیشتر اهل سنت نه تنها عصمت را شرط امام نمی‌دانند،^(۶۱) بلکه عدالت به معنای گناه نکردن یا ستم نکردن را نیز شرط نمی‌دانند و تصریح می‌کنند که امام با فسق و ظلم از امامت خلع نمی‌شود. باقلانی می‌گوید: «جمهور از اهل اثبات و حدیث گفته‌اند: امام با فسق و ظلم به خاطر غضب اموال و... خلع نمی‌شود.»^(۶۲) همچنین بیشتر اهل سنت عقیده دارند پیروی از امام تا زمانی که با حکم شرع مخالفت نکند، واجب است، چه امام عادل باشد و چه جائز.^(۶۳) البته برخی از اهل سنت عدالت را شرط امام می‌دانند.^(۶۴)

مبنای اختلاف میان شیعه و اهل سنت را باید در تعریف «امامت» جست. شیعه بر اساس آنکه امامت را ادامه رسالت می‌داند، عدالت در بالاترین مرتبه (عصمت) را شرط می‌داند و اهل سنت چون سطح امامت را تنزل می‌دهد و آن را در حد حکومت ظاهری می‌داند، امام را از افراد عادی تلقی می‌کند؛ یا عدالت (حتی در مرتبه گناه نکردن یا ستم نکردن) را شرط نمی‌داند یا در حد اندک شرط می‌داند.

برخی از روایات نقل شده از امام رضا علیه السلام که بر عصمت پیامبر و امام دلالت دارند عبارتند از:

۱. علی بن محمد بن جهم و مأمون شبهاتی درباره عصمت پیامبران مطرح کردند و امام علیه السلام به آنها جواب دادند. علی بن محمد بن جهم به امام رضا علیه السلام گفتند: آیا شما به عصمت پیامبران عقیده دارید؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: بله. سپس علی بن محمد بن جهم آیات گوناگونی درباره شبهاتی نسبت به عصمت پیامبران مطرح می‌کند و امام رضا علیه السلام پاسخ آنها را می‌دهند.^(۶۵) امام رضا علیه السلام در آغاز خطاب به او

می‌فرمایند: کتاب خدا را با رأیت تأویل مکن. خداوند عزوجل فرموده است: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران: ۷)...^(۶۶)

بر اساس حدیث دیگر، مأمون به امام رضا علیه السلام می‌گوید: آیا شما به عصمت پیامبران عقیده دارید؟ امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: بله. سپس مأمون آیات فراوانی درباره شبهاتی نسبت به عصمت پیامبران مطرح می‌کند و امام رضا علیه السلام پاسخ آنها را می‌دهند.^(۶۷)

۲. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: خدای عزوجل اطاعت کسی را که می‌داند او انسان‌ها را گمراه و اغوا می‌کند، واجب نمی‌شمارد...^(۶۸)

۳. ایشان در حضور شیعیان، متکلمان و دانشمندان کوفه که در میان آنان دانشمندان یهود و نصارا نیز حضور داشتند، فرمودند: بدانید امام بعد از محمد صلی الله علیه و آله تنها کسی است که برنامه‌های او را تداوم بخشد، هنگامی که امر (امامت) به او می‌رسد و امامت تنها شایسته کسی است که بر تمام امت‌ها به وسیله برهان بر امامت احتجاج کند.

رأس الجالوت گفت: نشانه چنین امامی چیست؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: به تورات و انجیل و زبور و قرآن حکیم آگاه باشد و برای اهل تورات با تورات خودشان و برای اهل انجیل با انجیل خودشان و برای اهل قرآن با قرآن خودشان حجت آورد و دانا به همه زبان‌ها باشد، حتی یک زبان بر او پنهان نباشد و به هر قومی با زبان خودشان برهان آورد و افزون بر همه این ویژگی‌ها، باتقوا و پاکیزه از هر آلودگی و پاک از هر عیبی، عدالت‌پیشه، باانصاف، حکیم، مهربان، باگذشت، پرمحبت، راستگو، نیکوکار، خیرخواه، امین، درستکار، و مدبر باشد.^(۶۹)

۴. امام رضا علیه السلام در تعریف امام این اوصاف را به

کار می‌برند:

داشته باشند، از این علم بهره‌مند می‌شوند، همان‌گونه که از روایات استفاده می‌شود علمی که با حضرت آدم علیه السلام فرود آمد، بالا نرفت و به ارث منتقل می‌شود و ائمه علیهم السلام نیز آن علم را از یکدیگر به ارث می‌برند. (۷۶)

برخی از روایاتی که از امام رضا علیه السلام درباره علم پیامبر و امام نقل شده، چنین است:

۱. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «به راستی خداوند پیامبران و امامان علیهم السلام را موفق می‌کند و از مخزون علم و حکمتش به آنان می‌دهد چیزی [علمی] را که به غیر آنان نمی‌دهد. پس علم آنان فوق هر علم اهل زمانشان است.» (۷۷)

۲. امام رضا علیه السلام از پدرشان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فرمودند: برای خدای عزوجل علم مخزون مکنونی است که نمی‌داند آن را جز او. از آن [علم]، «بداء» است و علمی که به فرشتگان و پیامبرانش یاد داده است. پس علمای اهل بیت پیامبران آن را می‌دانند. (۷۸)

۳. امام رضا علیه السلام به عبدالله بن جندب نوشتند: اما بعد، به راستی محمد صلی الله علیه و آله امین خدا بود در خلقش و چون وفات کرد ما خانواده وارثانش بودیم و ما امنای خداییم در زمین خدا. نزد ماست علم بلاها و مرگ و میرها و انساب عرب، و علم پیدایش اسلام (یا زایش بر اسلام) نزد ماست و به راستی ما هر مردی را ببینیم می‌شناسیم که از روی حقیقت مؤمن است یا منافق. شیعیان ما به نام خودشان و پدرشان ثبت شده‌اند، خدا از ما و آنها تعهد گرفته است. شیعیان ما از سرچشمه ما آب نوشند و به راه ما می‌روند. جز ما و آنها کسی در کیش اسلام نیست. ما نجیب و ناجی هستیم و ما بازماندگان پیغمبرانیم و ما زادگاه اوصیاییم و ما برگزیده شده در کتاب خدای عزوجل

امام از همه گناهان پاک شده است و از همه عیب‌ها برکنار است: «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ.» (۷۰) کانون قداست و پاکی و پرستش و زهد و علم و عبادت است: «مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ وَ النَّسْكِ وَالزَّهَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ.» (۷۱) امام معصوم است، تأیید شده، توفیق یافته، استوارگشته، از هرگونه خطا و لغزش و افتادگی در امان است: «وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّلَ وَالْعِنَارَ.» (۷۲)

۵. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: تنها امام از سوی خدای متعال است و به این سبب امام است که خدا او را در آغاز آفرینش برگزیده و در نسب شرافت داده و در منشأ، پاک و در آینده معصوم است... (۷۳)

۳-۶. علم الهی

از آیات و روایات استفاده می‌شود که پیامبران علم الهی دارند و علوم آنان به امامان معصوم علیهم السلام انتقال یافته است. خدای متعال در آیه ۳۱ سوره «بقره» از یاد دادن اسمای الهی به حضرت آدم گزارش می‌دهد و می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا.» منظور از «الاسماء» مسمیات اسماء، یعنی خود موجودات است و با توجه به اینکه «الاسماء» جمع محلی به ال است، استفاده می‌شود که حضرت آدم علیه السلام دانا به حقیقت همه موجودات بود. (۷۴) این علم اختصاص به حضرت آدم نداشت، بلکه خدای متعال این علم را در انسان‌ها به ودیعه سپرده، به گونه‌ای که آثار آن، به تدریج و به طور دایم، از این نوع موجود سر بزنند و هر وقت انسان به راه راست هدایت شود، انسان بتواند آن ودیعه را از قوه به فعلیت درآورد. (۷۵) بنابراین، افرادی که شایستگی پیامبری

هستیم. ما از همه مردم به کتاب خدا شایسته‌تریم و ما از همه مردم به رسول خدا نزدیک‌تریم. (۷۹)

از این روایت استفاده می‌شود که اهل بیت علیهم‌السلام پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارثان ایشان هستند و روشن است که یکی از ابعاد مهم وراثت، وراثت علمی است که در جمله‌های بعدی آن را تفسیر می‌کند و می‌فرماید: «علم بلاها و مرگ و میرها و انساب عرب و... نزد ماست... همچنین در ادامه، اهل بیت علیهم‌السلام را بازماندگان پیغمبران معرفی می‌کند: «وَنَحْنُ أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ» و روشن است که یکی از جلوه‌های بارز وراثت پیامبران، وراثت علمی آنهاست.

۴. امام رضا علیه‌السلام علم را یکی از نشانه‌های امام می‌شمارند: دلالت امام در دو ویژگی است: علم و استجابت دعا... (۸۰)

۳-۷. لازم‌الاطاعه بودن

براساس ادله فراوان، همه وظیفه دارند از پیامبر (ص) و امام (ع) اطاعت کنند و هیچ عذری برای مخالفت با آنها ندارند. در روایات نقل شده از امام رضا علیه‌السلام نیز لازم‌الاطاعه بودن پیامبر و امام بیان شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی پیامبرش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بر همه آفریده‌هایش از پیامبران و فرشتگان برتری داد و طاعت او را طاعت خود و پیروی از او را پیروی از خود قرار داد و زیارت او در دنیا و آخرت را زیارت خود قرار داد و فرمود: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰) و فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰). (۸۳)

در این روایت، طاعت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طاعت

خداست متعال ذکر و به آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» استدلال کرده‌اند. با توجه به آیات دیگر، مانند «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴) اطاعت و لزوم آن، اختصاص به شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارد و شامل همه پیامبران نسبت به مردم عصر خود می‌شود.

۲. محمد بن زید طبری می‌گوید: من در خراسان بالای سر امام رضا علیه‌السلام ایستاده به خدمت بودم و جمعی از بنی هاشم که اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی همراه آنها بود، در حضور ایشان بودند. آن حضرت فرمود: «ای اسحاق به من خبر رسیده که مردم می‌گویند: ما عقیده داریم که همه مردم بنده‌های ما هستند، نه، سوگند بدان خویشی و قرابتی که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارم، من هرگز چنین چیزی نگفتم، و از پدران خود هم نشنیدم و به من نرسیده است که یکی از نیاکان من چنین گفته باشد، ولی من می‌گویم که مردم بندگان ما هستند در اینکه اطاعت ما بر آنها واجب است و در دین، پیرو ما هستند، باید حاضران به غایبان برسانند.» (۸۴)

۳. معمر بن خلاد نقل می‌کند: مردی پاریسی به امام رضا علیه‌السلام گفت: اطاعت از شما واجب است؟ امام علیه‌السلام فرمودند: بله. او گفت: مانند اطاعت علی بن ابی طالب علیه‌السلام؟ امام رضا علیه‌السلام فرمودند: بله.

۴. تفاوت پیامبر و امام

پس از بیان ویژگی‌های پیامبر برای امام از نظر روایات امام رضا علیه‌السلام، این سؤال پیش می‌آید که آیا میان پیامبر و امام تفاوتی وجود دارد؟ حسن بن عباس معروفی از امام رضا علیه‌السلام پرسید که میان «رسول» و «نبی» و «امام» چه فرقی وجود دارد؟ امام رضا علیه‌السلام این‌گونه جواب

روایات استفاده می شود که مقام امام از مقام پیامبر بالاتر است. امام رضا علیه السلام در حدیث معروف امام می فرمایند: به راستی امامت [مقامی است] که خداوند متعال آن را بعد از مقام نبوت و خلّت (خلیل الهی) در مرحله سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داد و فضیلتی است که او را به آن شرفیاب نمود و به وسیله آن نامش را بلندآوازه قرار داد و فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِئَاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴)؛ به راستی تو را امام مردم قرار دادم. خلیل علیه السلام خوشحال شد و عرض کرد: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ و از فرزندان من؟ خداوند عزوجل فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ پیمان من به ظالمان نمی رسد. این آیه، امامت هر ظالم تا روز قیامت را باطل نمود. (۸۶)

توضیح این نکته ضروری است که سخن در اینجا در محور مقام و جایگاه و اینکه مقام امامت از مقام پیامبری برتر است. بنابراین، امام از جهت مقام امامت بر پیامبر از لحاظ مقام پیامبری برتری دارد. البته هرگاه فردی هم پیامبر باشد و هم امام، از لحاظ مقام امامت برتری دارد. از این رو، برخی از پیامبران که افزون بر مقام پیامبری دارای مقام امامت اند - همچنان که روایت یادشده درباره حضرت ابراهیم علیه السلام بر آن دلالت دارد - از لحاظ مقام امامت بر پیامبرانی که دارای مقام امامت نیستند، برتری دارند. البته همه پیامبرانی که مقام امامت دارند، در یک رتبه نیستند و برخی از آنها بر برخی دیگر برتری دارند. همچنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر همه پیامبران حتی کسانی که دارای مقام امامت هستند و نیز بر امامان علیهم السلام برتری دارد. امام رضا علیه السلام می فرماید: خداوند تبارک و تعالی پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را بر همه آفریده هایش از پیامبران و فرشتگان برتری داد و

دادند: فرق میان «رسول» و «نبی» و «امام» این است که «رسول» کسی است که جبرئیل بر او نازل شود و او را ببیند و سخنش را هم بشنود و بدو وحی فرود آورد و بسا باشد که در خواب ببیند؛ مانند خواب ابراهیم علیه السلام. «نبی» بسا سخن را بشنود [و جبرئیل را ببیند] و بسا شخص را ببیند و چیزی نشنود، «امام» کسی است که سخن [فرشته] را بشنود و شخص [او] را نبیند. (۸۵)

این روایت تفاوت «نبی» و «رسول» و «امام» را از لحاظ ارتباط با خداوند متعال بیان می کند. بنابراین، بر اساس این حدیث، «امام» نیز با واسطه فرشته با خدای متعال ارتباط دارد، با این تفاوت که او را نمی بیند و سخن او را می شنود. البته با توجه به دلایل قطعی ختم نبوت، ارتباط امام با فرشته از نوع ارتباط رسالی نیست، بلکه تنها برای تلقی علوم از فرشته است.

تأکید بر این نکته ضرورت دارد که براساس آیات و روایات فراوان، وحی رسالی تنها با واسطه پیامبران است و پیامبران، حاملان وحی هستند و با توجه به اینکه نبوت با رسول اکرم صلی الله علیه و آله پایان یافته و پس از ایشان پیامبر دیگری نمی آید، امامان علیهم السلام شریعت تازه ای نمی آورند و وحی و شریعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را حفظ و تبلیغ می کنند. بنابراین، حدیث یادشده درصدد بیان همه تفاوت های پیامبر و امام نیست و تنها تفاوت آنها از جهت ارتباط با خدا از راه فرشته بیان می کند. از این رو، روایت با ادله ای که تفاوت های دیگری برای پیامبر و امام نقل کند، منافات ندارد.

۵. برتری امام بر پیامبر

با توجه به وجود بیشتر صفات پیامبر در امام، پرسش دیگری مطرح می شود و آن، این است که آیا یکی از پیامبر و امام بر دیگری برتری دارد یا نه؟ از برخی

این مقام برتری دارند و برخی از پیامبران همانند رسول اکرم ﷺ بر همه پیامبران و امامان برتری دارند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- اسماعیل بن حماد جوهری، *الصحاح*، ج ۱، ص ۷۴، واژه «نبأ».
- ۲- همان.
- ۳- راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۷۸۸-۷۸۹، واژه «نبأ».
- ۴- همان.
- ۵- همان، ص ۳۵۲-۳۵۳، واژه «رسل».
- ۶- سید علی اکبر قرشی، *قاموس قرآن*، ج ۳، ص ۹۱.
- ۷- ر.ک: همان.
- ۸- ر.ک: محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۱، ص ۵۴؛ سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۴۰.
- ۹- محمدتقی مصباح، *راه و راهنماشناسی*، ص ۱۵.
- ۱۰- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۱۴۰.
- ۱۱- محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۷۶.
- ۱۲- حسن بن یوسف حلّی، *مناهی‌الیقین فی اصول‌الدین*، ص ۴۰۳.
- ۱۳- سیدمحسن خرازی، *بداية‌المعارف الالهية*، ج ۱، ص ۲۱۱.
- ۱۴- قرآن کریم در برخی آیات، وحی به همه پیامبران را ذکر می‌کند: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (نساء: ۱۶۳). در این آیه واژه «النَّبِيِّينَ» جمع محلی به الف و لام است و شامل همه پیامبران می‌شود و روشن است که وحی به آنان مستقیم است و اگر وحی در این آیه، وحی غیرمستقیم باشد، اختصاص به برخی از پیامبران نداشت و شامل همه انسان‌ها می‌شد؛ چراکه همه می‌توانند با واسطه برخی پیامبران از وحی برخوردار شوند. افزون بر آنکه، اطلاق وحی غالباً در وحی مستقیم است و در غیرمستقیم، نیاز به قرینه است. از روایات گوناگون نیز می‌توان استفاده نمود که همه پیامبران وحی مستقیم دریافت می‌کردند، برای مثال، براساس روایت نقل شده از امام صادق علیه السلام تفاوتی در وحی به همه پیامبران نیست و تفاوت در چگونگی ارتباط با خدا از طریق وحی و وظیفه آنها نسبت به دیگران است (ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵).
- ۱۵- ر.ک: اسماعیل بن حماد جوهری، همان، ج ۵، ص ۱۸۶۵؛ راغب اصفهانی، همان، ص ۸۷؛ علی اکبر دهخدا، *فرهنگ دهخدا*، واژه «امامت».
- ۱۶- ر.ک: عبدالرزاق لاهیجی، *گوهر مراد*، ص ۳۲۹؛ سیدعلی میلانی، *الامامة فی اهم‌الکتب الکلامية*، ص ۴۴؛ محمدتقی مصباح، *آموزش عقاید*، ج ۲-۱، ص ۳۴۵-۳۴۶.
- ۱۷- سیدمحسن خرازی، همان، ج ۲، ص ۹.

طاعت او را طاعت خود و پیروی از او را پیروی از خود قرار داد و زیارت او در دنیا و آخرت را زیارت خود قرار داد و فرمود: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۸۰) و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح: ۱۰). (۸۷)

نتیجه‌گیری

از مطالبی که ذکر شد این نتایج به دست می‌آید:

۱. پیامبر، انسان کاملی است که از خدای متعال با وحی خبر دهد.
۲. امام، شخصی است که در امور دینی و دنیوی ریاست عامه دارد و این ریاست به جانشینی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.
۳. امام همانند پیامبر از هرگونه گناه، خطا و اشتباه معصوم است.
۴. خداوند امام را همانند پیامبر برمی‌گزیند و گزینش و تعیین امام همانند پیامبر، الهی است و مردم هیچ‌گونه تأثیری در انتخاب آن ندارند.
۵. علم امام همانند پیامبر است و الهی است.
۶. امام مانند پیامبر حجت الهی است و خداوند با ایشان عذری برای مردم باقی نگذاشته است.
۷. خلافت الهی امام همانند پیامبر است و امام جانشین خدا در روی زمین است.
۸. امام همانند پیامبر بنده و مخلوق خداست و نباید او را پرستید.
۹. پیامبر ممکن است فرشته را ببیند، ولی امام همواره صدای او را می‌شنود، بدون آنکه او را ببیند.
۱۰. مقام امامت (از جهت امامت) از مقام پیامبری (از جهت پیامبری) برتر است و برخی از پیامبران از جهت داشتن مقام امامت بر پیامبران فاقد

- ۱۸- همان.
- ۱۹- قطب‌الدین راوندی، *الخرائج والجرائج*، ج ۱، ص ۳۵۰.
- ۲۰- محمدبن علی صدوق، *عیون اخبارالرضا علیهما السلام*، ج ۲، ص ۲۱۷.
- ۲۱- همان، ج ۱، ص ۲۳۷.
- ۲۲- احمدبن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۳، ص ۲۹۲؛ راغب اصفهانی، همان، ص ۴۸۷، واژه «صفو».
- ۲۳- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۳۰۰.
- ۲۴- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۲، ص ۱۳۳.
- ۲۵- همان، ص ۲۱۰-۲۱۱.
- ۲۶- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۰۳.
- ۲۷- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۰۷-۲۱۷.
- ۲۸- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۲۰۹.
- ۲۹- همان، ج ۲۰، ص ۱۰۰.
- ۳۰- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۷۷.
- ۳۱- ر.ک: همان.
- ۳۲- عبدالرزاق لاهیجی، *گوهر مراد*، ص ۳۳۴-۳۳۵.
- ۳۳- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۱.
- ۳۴- همان، ج ۱، ص ۱۹۸.
- ۳۵- همان، ص ۱۹۹.
- ۳۶- همان، ص ۱۹۹-۲۰۰.
- ۳۷- همان، ص ۲۰۰.
- ۳۸- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۰۳.
- ۳۹- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۱۳.
- ۴۰- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۵.
- ۴۱- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۴۷.
- ۴۲- همان، ص ۵۸.
- ۴۳- همان، ص ۱۷۷.
- ۴۴- همان، ص ۲۰۳.
- ۴۵- همان، ص ۲۰۰.
- ۴۶- همان، ص ۱۹۹.
- ۴۷- سید محمدباقر موسوی همدانی، *ترجمه المیزان*، ج ۱، ص ۱۷۷؛ سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۴۸- همان، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ همان، ج ۱، ص ۱۱۶.
- ۴۹- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۷۱.
- ۵۰- همان، ص ۲۶۷.
- ۵۱- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۹۳.
- ۵۲- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷.
- ۵۳- اسماعیل بن حنّاد جوهری، همان، ج ۵، ص ۱۹۸۶، واژه «عصم».
- ۵۴- راغب اصفهانی، همان، ص ۵۶۹؛ احمدبن فارس، همان، ج ۴، ص ۳۳۱، واژه «عصم».
- ۵۵- احمدبن فارس، همان.
- ۵۶- جعفر سبحانی، *عصمة الانبياء*، ص ۲۰.
- ۵۷- محمدتقی مصباح، *آموزش عقاید*، ج ۱-۲، ص ۲۳۷.
- ۵۸- همان، ص ۲۳۲-۲۳۷.
- ۵۹- حسن بن یوسف حلّی، *نهج الحق وکشف الصدق*، ص ۱۴۲.
- ۶۰- ر.ک: ابوالحسن شعرانی، *ترجمه کشف المراد*، ص ۴۸۵-۴۸۶.
- ۶۱- عبدالحسین امینی، *الغدیر*، ج ۷، ص ۱۳۷، به نقل از: ابی‌بکر باقلانی، *التمهید*، ص ۱۸۱؛ سعدالدین تفتازانی، *شرح المقاصد*، ج ۵، ص ۲۳۳.
- ۶۲- همان، به نقل از: ابی‌بکر باقلانی، همان، ص ۱۸۶.
- ۶۳- سعدالدین تفتازانی، همان، ج ۵، ص ۲۳۳.
- ۶۴- عضدالدین ایجی، *المواقف*، ج ۳، ص ۵۸۵.
- ۶۵- ر.ک: محمدبن علی صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۳.
- ۶۶- همان، ص ۱۷۱.
- ۶۷- ر.ک: همان، ص ۱۷۴-۱۸۲.
- ۶۸- همان، ج ۲، ص ۱۳۲-۱۳۳.
- ۶۹- قطب‌الدین راوندی، همان، ج ۱، ص ۳۵۰.
- ۷۰- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۹۷.
- ۷۱- همان، ص ۱۹۸.
- ۷۲- همان، ص ۱۹۹.
- ۷۳- همان، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۱.
- ۷۴- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷.
- ۷۵- همان، ص ۱۱۶.
- ۷۶- ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۴۲.
- ۷۷- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۹۹.
- ۷۸- همان، ص ۱۶۰.
- ۷۹- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۲۴.
- ۸۰- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۹۳.
- ۸۱- برای مثال، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۶۴) در این آیه، هدف از فرستادن پیامبران را اطاعت و فرمانبرداری کردن همه مردم بیان می‌کند و با عبارت ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ علت لزوم اطاعت از آنان را اذن خدای متعال بیان می‌کند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۴، ص ۴۰۴).
- ۸۲- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: همان، ص ۳۸۷-۴۱۴.
- ۸۳- محمدبن علی صدوق، *عیون اخبارالرضا علیهما السلام*، ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۸۴- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۸۷.
- ۸۵- همان، ص ۱۷۶.
- ۸۶- همان، ص ۱۹۶.
- ۸۷- محمدبن علی صدوق، *عیون اخبارالرضا علیهما السلام*، ج ۱، ص ۱۱۵.

- منابع
- ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- امینی، عبدالحسین، **الغدیر**، ط. الرابعة، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ق.
- ایچی، عضدالدین، **المواقف**، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۷ق.
- تفتازانی، سعدالدین، **شرح المقاصد**، قم، شریف رضی، ۱۴۰۹ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة**، ط. الرابعة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، **مناهج الیقین فی اصول الدین**، قم، دارالاسوه، بی تا.
- ، **نهج الحق و کشف الصدق**، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۲.
- خرازی، سیدمحسن، **بداية المعارف الالهية**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، **فرهنگ دهخدا**، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، لبنان، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- راوندی قطب الدین، **الخرائج و الجرائح**، قم، مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۰۹ق.
- سبحانی، جعفر، **عصمة الانبياء**، قم، مؤسسة امام صادق عليه السلام، بی تا.
- شعرانی، ابوالحسن، **ترجمه کشف المراد**، ج هفتم، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۲.
- صدوق، محمد بن علی، **عیون اخبار الرضا عليه السلام**، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ط. الخامسة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- لاهیجی، عبدالرزاق، **گوهر مراد**، تهران، کتابفروشی اسلامیه، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، ج دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مصباح، محمدتقی، **آموزش عقاید**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- ، **معارف قرآن: راه و راهنماشناسی**، قم، مؤسسة آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر، **ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.